



## اخلاق کسب و کار از منظر نظریه اخلاقی کانت

مهدی اخوان\*

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

[Makhavan77@gmail.com](mailto:Makhavan77@gmail.com)

### چکیده:

نظریه اخلاقی کانت را در اردوگاه وظیفه گرایی (ناپیامدگرایی)، صورت گرایی، اصل مداری و عقل بنیادی قرار می دهند. او با جستجوی مابعدالطبیعه اخلاق و نقد عقل عملی در طلب اصل و اساس اخلاقیات در عقل محض عملی است؛ اصلی که از نظر او امر مطلق است که سه یا پنج روایت دارد و می توان موارد خاص را بر اساس آنها تحلیل کرد. از طرف دیگر اخلاق کسب و کار یا اخلاق تجارت (business ethics) با عرصه ای از مسایل فلسفه اخلاق در حوزه کسب و کار انسانی سر و کار دارد که هم به پدیده های مربوط به این حوزه و هم بنیادی ترین مفاهیم و نیز به فضایل و رذایل و تکالیف اخلاقی این قلمرو، رویکردی فلسفی دارد. کانت در آثار اخلاقی خود در ضمن مباحث خود مثال ها و نمونه هایی مربوط به قلمرو کسب و کار اشاره دارد. این مقاله سعی دارد، این نمونه ها را در متن آثار کانت با تحلیل دقیق تری بررسی کند و نیز بر اساس نظریه اخلاقی کانت به برخی مسائل مهم اخلاق کسب و کار توجه کرده و بر مبنای این نظریه پاسخ محتمل و مصرح کانت را مورد بحث قرار دهد.

**کلید واژه:** نظریه اخلاقی کانت، امر مطلق، اخلاق کسب و کار.



## ۱- مقدمه:

قلمرو فلسفه اخلاق به دو بخش فرائیخلاق (که معطوف به مباحث کاملاً انتزاعی فلسفی در باب مفاهیم و احکام اخلاقی همچون متافیزیک اخلاق و معرفت‌شناسی اخلاق است.) و اخلاق هنجاری تقسیم می‌شود. در اخلاق هنجاری ابتدا نظریه‌های هنجاری مورد بحث قرار می‌گیرند. و سپس در بخش اخلاق کاربردی این نظریه‌ها را در میدان عمل و موارد جزئی به کار می‌بندند.

کانت نظریه‌ای هنجاری در اخلاق دارد که عموماً در اردوگاه ناپایم‌دگرایان طبقه بندی می‌شود. آثار اخلاقی او مشتمل بر بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق (۱۷۸۵)، نقد عقل عملی (۱۷۸۷)، و متافیزیک اخلاق (۱۷۹۷) و نیز درس‌های فلسفه اخلاق و برخی مقالات مشهور همچون "حق پنداری دروغ گفتن به انگیزه‌های نوع‌دوستانه" است. در متن این آثار نمونه‌ها و مثال‌هایی برای توضیح مباحث آورده شده است. برخی از این نمونه‌ها مربوط به حوزه کسب و کار است. در این مقاله سعی دارم هم این مثال‌ها را برجسته کرده و تحلیل کنم، هم به برخی مسائل اخلاق کسب و کار از منظر اخلاق کانت توجه کنم.

### ۱- اخلاق کانت

فلسفه اخلاق کانت دو وظیفه بر دوش دارد: انگیزه‌ای برای اخلاقی زیستن و نیز یافتن اصل کلی اخلاق. نظریه‌ای که نه تنها اخلاق را به طلب سعادت - مخصوصاً طلب سعادت فردی - فرو نمی‌کاهد، بلکه راه را باز می‌کند تا پروای حقیقی سعادت درون چارچوب اخلاق مجال ظهور یابد. (گایر، ۱۳۹۶، ص ۳۷)

کانت با این گزاره مشهور این بخش را آغاز می‌کند: "هیچ چیز را در جهان و حتی بیرون از جهان نمی‌توان در اندیشه آورد که بی‌قید و شرط خوب دانسته شود مگر نیت یا اراده خوب" (۴:۳۹۳).

گایر مثال‌های کانت را آزمایش ذهنی خوانده و این نکته را بسیار مهم می‌داند، چون کانت در بخش دوم بنیادگذاری مصرانه تأکید می‌ورزد که درست نیست نظریه‌های اخلاقی را بر بنیاد مثال‌های واقعی از رفتار انسانی ثابت کنیم، زیرا در زندگی واقعی انسانی همواره امکان دارد که انگیزه‌های ناشی از منفعت شخصی در اعمال فرد مستتر باشد. اما در آزمایش ذهنی، فرد فقط واجد انگیزه است که به او نسبت می‌دهیم و پاسخ ما تحت تاثیر انگیزه خوددوستی‌مان قرار نمی‌گیرد. (گایر، همان، ۸۶)

مثال‌های ابتدایی کانت درباره افعالی است که هم می‌توان آنها را از روی میل بی‌واسطه انجام داد و هم از برای وظیفه و افعال در حالت دوم ارزش اخلاقی دارند. یکی از مثال‌های کانت برای تمایز عمل از روی وظیفه و عمل مطابق با وظیفه، فروشنده دوراندیش است که حتی به بی‌تجربه‌ترین مشتریان نیز گرانفروشی نمی‌کند. او از سر وظیفه‌شناسی یا میلی بی‌واسطه (یعنی علاقه به مشتریان نمی‌کند) بلکه از این جهت که اعتقاد دارد صداقت، به معنی حقیقی کلمه بهترین سیاست است و می‌داند که شهرت به ارزان‌فروشی، سبب می‌شود مشتریان بیشتری داشته باشد و ثروتمندتر شود. یگانه انگیزه فروشنده افزایش منفعت شخصی‌اش است. هیچ کس سیاست این فروشنده را غلط نمی‌داند، چون به هر روی به کسی آسیب نرسانده، اما از سوی مقابل نیز هیچ کس [البته به زعم کانت] کار او را از نظر اخلاقی شایسته و نشانه اراده خوب نمی‌داند. او مسئله انگیزه اخلاقی را در بخش دوم بنیادگذاری و در رابطه با تمایز میان اخلاق و دوراندیشی (prudence) به تفصیل مطرح می‌کند. در آن جا عقل عملی را نیرو یا قوه‌ای می‌داند که بدان وسیله هدف‌هایی را که در آن نفعی داریم یا به آنها علاقمندیم بر می‌گزینیم و قواعدی را برای رسیدن به آنها شکل می‌دهیم. و سرانجام بر طبق آن قواعد عمل می‌کنیم. نقش‌هایی که عقل عملی دارد در تشخیص هدف، تشخیص نفع یا علاقه (interest) و چگونگی رسیدن به هدف‌ها است. یکی از تدابیر کانت برای روشن کردن ماهیت اخلاق و پی بردن به اینکه آیا فلان عمل در فلان موقع به انگیزه وظیفه‌شناسی انجام گرفته یا نه، توجه به نیت فاعل است. او با تقابل میان دستور (maxim)‌های ذهنی و مشروط از اصول (principle) نامشروط و مطلق و عینی معتقد است اگر کسی از دستوری تبعیت کند که بتواند بخواهد آن قانونی عام شود آن اصل نامشروط است.



تمام منافع و علایق مشروع ما اخلاقی نیست، بلکه ما نیازهای بسیار متنوعی داریم که باید نه تنها به منظور زنده ماندن بلکه برای افزودن به کیفیت زندگی آنها را برآوریم. "سعادت" یا خوشبختی شامل ارضاء نیازها و میل‌های ما و تمتع و خرسندی از زندگی است (۴۱۸، ۴۱۶، ۴۰۵ و ۳۹۳). این همان استدلال دوران‌دیشانه است که خود را در قالب امرهای مشروط (مانند قواعد کاردانی) (rules of skill) و تدابیر دوران‌دیشانه (counsels of prudence) معرفی می‌کنند. تدبیر دوران‌دیشانه به این صورت بیان می‌شود که اگر در فلان اوضاع و احوال می‌خواهی به بیشترین شادکامی و خوشی ممکن دستیابی باید چنین و چنان کنی. و قاعده مهارتی (کاردانی) به این شکل که "اگر در فلان اوضاع و احوال می‌خواهی به مقصود خاصی غیر از خوشی یا علاوه بر خوشی دست یابی باید چنین و چنان کنی".

امر مشروط که حاصل استدلال دوران‌دیشانه است در واقع گزاره‌ای است درباره سیر طبیعی امور که اگر می‌خواهی رویداد ب یا از نوع ب محقق شود باید کاری کنی که رویداد الف یا از نوع الف محقق شود = الف یگانه علت ب است و در توان شماست که کاری کنید که الف واقع شود. (کورنر، اشتفان، ص ۵-۲۸۴)

انگیزه رفتار دوران‌دیشانه همواره محصول تمایلات ماست. تنها به این دلیل دست به عملی می‌زنیم که فلان چیز را می‌خواهیم. البته میل‌ها ما را مجبور نمی‌کنند (و از همین جا اخلاق معنادار می‌شود). می‌توانیم از میل‌ها پیروی نکنیم یا نکنیم و میان آنها دست به گزینش بزنیم. نکته‌ای که کانت برجسته می‌کند آن است که کاربرد عقل در مواردی که تصمیم گرفتیم چه می‌خواهیم مقید به تجربه است، زیرا فقط به تجربه یاد می‌گیریم چه می‌خواهیم و چگونه باید به آن برسیم. ضوابط دوران‌دیشانه همه لازمه‌ی اصل حب ذات (self-love) یا آرزوی خوشبختی و مصداق‌های آنند. اگر کسی عاقل باشد و هدفی را طلب کند و به چیزی علاقه داشته باشد.

تمامی این مقدمات برای آن است که کانت مؤکداً اخلاق را غیر از دوران‌دیشی بداند. از تمایلات ما جز اینکه بخواهیم لذتی حاصل کنیم غرض دیگری در میان نیست پس تمایلات به همان آسانی که می‌توانند به کارهای اخلاقی بینجامند ممکن است به اعمال غیر اخلاقی منجر شوند بسته اینکه چه چیزی نوید لذت دهد یا خطر احساس الم در بر داشته باشد (بنیادگذاری، ۴۴۲ و ۳۹۸، ۳۹۰).

این مبنا در اخلاق کسب و کار انگیزه صرف سودجویی را نفی می‌کند و مدعی است کسب و کاری اخلاقی باید بر مبنای انجام وظیفه صورت گیرد.

اما کانت وظیفه را "ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون" (۴:۴۰۰) و قانون اخلاق را مبتنی بر عقل عملی و آن را امری مطلق و نامشروط می‌داند. کانت سه فرمول از امر مطلق بدست می‌دهد:

۱. تنها بر پایه آن ماکسیمی رفتار کن که در عین حال بخواهی (که آن ماکسیم) قانونی کلی باشد. (۴:۴۲۱)
۲. چنان رفتار کن تا انسانیت را، چه در شخص خود و چه در شخص دیگری، همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری و نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای (۴:۴۲۹)
۳. همه ماکسیم‌ها باید به واسطه قوانینی که خود وضع می‌کنند با مملکت ممکن غایات و مملکت طبیعت هماهنگ شوند. (۴:۴۳۶)

کانت با این فرمول‌های امر مطلق، عمل اخلاقی را می‌سنجد. وی اعتبار فرمول نخست را بر اساس اصل تناقض نشان می‌دهد. در منطق تناقض با تعبیر (p&p) ~ نشان داده می‌شود و در اخلاق بدین معناست که هم فلان ضابطه یا قاعده باید عموماً در مورد همه کس صدق کند و هم از نظر ذهنی نباید صدق کند. (بنیادگذاری، ۴۲۴). مثلاً وقتی این مطلب در مورد دروغ مطرح می‌شود:

من قصد دارم وعده‌ی دروغ دهم هرگاه این کار برایم نفعی داشته باشد و در همان حال جهانی را طالبم که در آن هرکس دیگری نیز حتی به من وعده‌ی دروغ دهد هرگاه نفعی برای او داشته باشد.



وعده دروغ نمونه رفتاری است که تناقض در اراده آن رخنه کرده است. یعنی اختیار کردن دو معیار رفتار: یکی برای خودمان و یکی برای دیگران.

در کسب و کار هم اگر من رفتاری (همچون گران فروشی و کم فروشی و و فریب کاری...) با دیگری بکنم و در همان حال جهانی را اراده کنم که در آن هر کسی دیگری به من گران فروشی و کم فروشی نکند مرتکب تناقض در اراده شده‌ام.

### فرمول دوم امر مطلق: احترام به کرامت اشخاص

فرمول نخست امر مطلق آزمونی کاملاً صوری بود و بنابر آن باید بتوانم اراده کنم که ضوابط [رفتاری] من به صورت قوانین عام در آیند. اما فرمول دوم صوری محض نیست چرا که مفهوم "انسان" را به میان می‌آورد و بر طبق آن از ما خواسته می‌شود به آزادی و توان هر شخص اعم از زن و مرد در تصمیماتش احترام بگذاریم؛ "چنان رفتار کن که انسانیت را، خواه شخص خودت و خواه هر شخص دیگر را همواره غایت بدانی، نه هرگز صرفاً وسیله" (۴۲۹، ۴۳۳).

فرمول دوم، به جهت آنکه صبغه صوری آن کمتر است به فهم عرفی نزدیک‌تر است و قدرت بیشتری در برانگیختن شعور اخلاقی دارد. کانت در اینجا نه با خود انسانها بلکه با "انسانیت" آنها به عنوان غایت فی‌نفسه کار دارد: مجموعه‌ای از ویژگی‌ها که ما را به عنوان انسان متمایز می‌کند. سرشت عقلانی آدمیان این موجودات مختار، هوشمند و خودراهبر، (جانسون، رابرت، ۱۳۹۵، ۵۰) از همین رو اگر فرض کنیم که راننده تاکسی به اختیار خود توانایی‌های عقلانی‌اش را در انجام دادن کارش استفاده کرده باشد، وقتی با او به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که لازمه‌اش بکارگیری قوای عقلانی‌اش است (مثلاً با پرداخت کرایه توافق شده) استفاده از این توانایی‌ها به منزله وسیله جایز است. منظور او از این حرف آن است که هیچ‌گاه نباید از مردم به عنوان "وسیله صرف" استفاده کنیم. یا به تعبیر ساده‌تر نباید انسان‌ها را آلت دست قرار دهیم یا آنها را براساس اغراض خودمان به هر شکلی که خواستیم در آوریم. فرمول دوم اخلاقی که بر غایت‌نگری به انسان تأکید دارد و بر اینکه به انسان‌ها صرفاً به وسیله توجه نشود، کمی از جنبه صوری منطقی تنزل می‌کند و مفهوم غایت که مفهومی عامه پسندتر و موافق طبع و روان انسان است در آن مطرح می‌شود. او بجای مفهوم منطقی محض کلیت‌پذیری (در فرمول اول) که بعدها مورد استفاده فیلسوفان اخلاقی چون هر قرار گرفت، بر ارزشمند بودن شخصیت آدمی تأکید می‌کند، مفهومی که به ادعای راس جذاب‌تر است. راس معتقد است مفهوم قانون، مفهومی جذاب نیست و آدمی دوست ندارد که به او گفته شود که باید عملی را، چه مایل باشد و چه مایل نباشد، انجام دهد. اما مفهوم غایت چون ما را ترغیب می‌کند هنگام انجام یک عمل متوجه تحقق چیزی باشیم، برای عمل آماده‌تر می‌شوم. هر چند راس معتقد است نهایتاً برای تحقق غایت هم باید تکلیفی در قالب "باید" مطرح شود و دوباره مفهوم ناخوشایند قانون باز می‌گردد. راس یادآور می‌شود که تغییر روایت امر مطلق در قالب صورت‌بندی دوم می‌تواند به علت آمیختگی جنبه عقلانی و غیرعقلانی آدمی باشد. و کانت در فرمول اول به جنبه عقلانی ما توجه دارد و در فرمول دوم به جنبه‌ی غیرعقلانی. (راس، صص ۶-۸۵)

کانت در فرمول دوم به دقت از قید "فقط" و "صرف" در کنار وسیله استفاده می‌کند تا تأکید کند مراد او آن است که وقتی با دیگران در زندگی روزمره ارتباط داریم و همچون وسیله برای رسیدن به اهدافمان از آنها سود می‌بریم باید به حقوق و علایق و منافع آنها هم توجه داشته باشیم. (بنیادگذاری، صص ۴۲۷ و ۴۲۸). ما چون موجوداتی وابسته و نیازمندیم و در محدوده اخلاق حق داریم به نیازهای خود و کسانی که دغدغه‌شان را داریم، ناچار و ناگزیریم از دیگران استفاده کنیم. کانت فکر نمی‌کند چنین کاری اخلاقاً نادرست است (و در تعریف حکمت ناسوتی می‌گوید مهارت تأثیر نهادن در دیگران به منظور استفاده از آنان در راه غایات خود).

فرمول دوم امر مطلق حاوی مفهوم شخص است، لذا باید مراد کانت از "شخص" را فهمید. آیا تنها اشخاص از بین موجودات آدمیانند، چه موجوداتی از دایره اشخاص بیرونند و شیء قلمداد می‌شوند؟ تفاوت شخص بودن و شیء بودن چیست که یکی را شایسته غایت‌نگری و دیگری را لایق ابزارانگاری می‌کند؟ جدا از تلقی شخص/شیء ما به دیگران (به لحاظ معرفت‌شناختی) آیا



انسان‌ها و آدمیانی هستند که شیء/شخص بودن آنها (به لحاظ هستی‌شناسی و در عالم ثبوت) محل تردید باشد (همچون جنین‌ها، عقب‌مانده‌های شدید ذهنی، پیران بکلی خرفت)؟

ابتدا مقصود کانت از شیء را معین کنیم تا از این راه وجه نظر ایزاری به اشیا روشن شود. کانت عقیده دارد رابطه دوسویه‌ای میان شیء- ابزار وجود دارد و در مقابل رابطه‌ای دوسویه میان شخص- غایت برقرار است. فی‌الواقع در پس پشت تفکیک شیء/شخص، تمایز دو نوع ارزش قرار دارد ارزش عارضی مشروط و ذهنی و ارزش ذاتی مطلق و عینی. اشیا اگر ارزشی داشته باشند ارزشی از نوع اول دارند. به عبارت دیگر اشیاء (اعم از طبیعی و مصنوعی) فقط تا جایی ارزش دارند که کسی آنها را اتفاقاً ارزشمند بداند، خواه به دلیل فایده آنها ("قیمت بازار") یا به دلایل احساس ("قیمت عاطفی"). او ارزش و شرف را از هم متمایز می‌کند تنها اخلاق و انسانیت را دارای ارج ذاتی (شرف) می‌داند.<sup>۱</sup> بنابراین همه اشیا قیمتی دارند که براساس آنچه مردم در عوض آنها حاضرند بدهند تعیین می‌شود و در این زمینه پول شاخص نهایی ارزش است. البته کانت مواردی را که بعضی چیزها- مثل شاهکارهای هنری یا انواع جانداران در خطر انقراض یا یک محیط آسیب‌پذیر جانشین ندارند و بنابراین هیچ بهایی نمی‌توان برای آنها تعیین کرد، را در نظر نمی‌گیرد. (سالیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴)

### فرمول خودآئینی

"این انگاره که اراده هر موجود عاقلی اراده‌ای است که واضح قانون کلی است (بنیادگذاری، ۴۳۲). این فرمول در قالب جمله امری بدین صورت است که: به نحوی عمل کن که از طریق ماکسیم‌های رفتارت بتوانی واضح قوانین عام شوی. این فرمول در عین حال که شبیه فرمول اول است اما به شأن و منزلت ما به عنوان واضح و نه تابع قانون تأکید می‌کند. فرد برای اینکه واضح قوانین کلی باشد باید انگیزه‌های فردی و منفعت‌طلبانه را کنار بگذارد. این فرمول از این جهت به فرمول کرامت انسانی هم نزدیک است که بر وجه عقلانی ما پای می‌فشارد.

طبق این فرمول در تمامی ساحت‌های تجارت انسان به گونه‌ای رفتار می‌کند که رفتار او بتواند قانونی عام شود و شامل خود او نیز بشود.

### ۱- اخلاق کسب و کار

اخلاق کسب و کار حوزه‌ای است که در دوره معاصر شکل گرفته است اما ریشه‌های آن در بعضی آثار کلاسیک درباره سرمایه‌داری است. جان لاک در قرن هفدهم با ارائه نظریه "ترکیب کار"<sup>۲</sup> درباره حق، از سرمایه‌داری دفاع کرد: فرد با ترکیب کار خود با کالایی که هنوز به کسی اختصاص ندارند، مالکیت به حق آن را به دست می‌آورد. (رابرت نوزیک روایتی معاصر از این دیدگاه به دست می‌دهد). سپس در قرن هجدهم، ادم اسمیت با نظریه "دست نامرئی"<sup>۳</sup> از سرمایه‌داری دفاع کرد: اگر افراد در بازار آزاد در پی منابع خود باشند، نیروهای ناشی از رقابت باعث می‌شوند منابع موجود در جامعه در کارآمدترین حالت قرار بگیرد. (ایان رند این ایده را در دفاع از خودگرایی به کار می‌گیرد). پس از این رساله‌های موافق سرمایه‌داری، در قرن نوزدهم کارل مارکس به نقد سرمایه‌داری پرداخت؛ او استدلال می‌کرد که سرمایه‌داری موجب استثمار و از خودبیگانگی کارگر می‌شود، بحران تولید بیش از حد را به دنبال خواهد داشت، حرفه‌های شریف را به سطح دستمزد کارگران تقلیل می‌دهد، و به صاحب‌کارها اجازه می‌دهد ارزشی را که نتیجه کار کارگران است از آن خود کنند. در قرن بیستم، میلتن فریدمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد، به نقدهای مارکسی پاسخ داد و از سرمایه‌داری دفاع کرد. استدلال او این بود که سرمایه‌داری لازمه جامعه حقیقتاً آزاد است.

<sup>۱</sup> بنیادگذاری-۵-۴۳۴: در ملکوت غایات هر چیز یا دارای ارزش است یا شرف. آنچه دارای ارزش است می‌تواند با چیز دیگری که معادل آن است عوض شود؛ ولی آنچه از هر ارزشی برتر است و از این رو هیچ معادلی نمی‌پذیرد، دارای شرف است.

آنچه به تمایل‌ها و نیازهای انسان مربوط است ارزشی بازاری دارد آنچه بی‌آنکه نیازی مفروض باشد یا ذوق [انسان] متناسب است یعنی با رضایتی ناشی از بازی بی‌هدف استعدادهای ما، ارزش تجملی دارد. ولی آنچه موجدشرطی است که فقط با [تحقق] آن، هر چیزی می‌تواند به خودی خود غایتی باشد نه تنها ارجی نسبی، یعنی ارزش، بلکه ارجی ذاتی یعنی شرف دارد.

<sup>۲</sup> labor-mixing

<sup>۳</sup> invisible hand



همه این آثار و متفکران مایه و پایه‌ای برای مسائل اخلاقی در باب کسب و کار را تدارک دیده‌اند. (Gensler, Harry & Spurgin, Earl, ۲۰۰۸: ۳۸). بخشی از مسائل اخلاقی مربوط به کسب و کار شأن اخلاقی بنگاه‌ها<sup>۱</sup> است. برخی همچون فریدمن استدلال می‌کند که بنگاه شأن اخلاقی ندارد و صرفاً "شخص حقوقی" است؛ بنگاه بابت فعالیت‌های که به نام آن انجام می‌شود مسئولیت اخلاقی ندارد. بلکه مسئولیت کارهایی که در بنگاه انجام می‌شود به عهده افراد است و بنگاه در واقع چتری حقوقی است تا بتوانند به برخی اهداف مشترک‌شان برسند.

مصرف‌کنندگان یکی از گروه‌هایی هستند که تحت تأثیر کسب و کار و بنگاه‌ها قرار می‌گیرند. متخصصان اخلاق کسب و کار توجه خود را به دو حوزه گسترده معطوف کرده‌اند که به مصرف‌کنندگان مربوط است: بازاریابی<sup>۲</sup> و ایمنی محصول<sup>۳</sup>. درباره فریب در تبلیغات و بازاریابی بسیار نوشته‌اند. اخلاق پژوهان عمدتاً توافق دارند که فعالیت‌های فریبکارانه در بازاریابی غیراخلاقی است. با این حال، آنها معمولاً در این باره متفق القول نیستند که چه فعالیتی فریبکارانه است. مسئله دیگر آن است که آیا تبلیغات و دیگر فعالیت‌های بازاریابی خودآئینی و استقلال ما را تضعیف می‌کند یا خیر. بسیاری استدلال می‌کنند که تبلیغات باعث گندی و ضعف در مهارت‌های ارزیابی انتقادی می‌شود، حال آنکه چنان مهارت‌هایی برای پرورش خودآئینی کامل لازمند؛ این نکته به ویژه در مورد تبلیغاتی صدق می‌کند که هدف آنها کودکان است، زیرا آنها در اوایل مسیر خودآئینی هستند. در مقابل، دیگرانی معتقدند که منتقدان تأثیر تبلیغات را بزرگنمایی می‌کنند و خودآئینی فرد بیشتر از سوی خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد.

یکی از بحث‌ها راجع به ایمنی محصولات، درباره مسئولیت کسب و کارها در مواردی است که محصولاتشان موجب آسیب می‌شوند. بعضی در این موضوع رویکرد هشدار به خریدار<sup>۴</sup> (خریدار مراقب باش!) اتخاذ می‌کنند: مصرف‌کنندگان باید بدانند خطرات احتمالی محصول چیست و مسئولیت آن را به عهده بگیرند. دیگرانی استدلال می‌کنند که این رویکرد انصاف را درباره مشتریان رعایت نمی‌کند؛ اغلب محصولات به قدری پیچیده‌اند که نمی‌توان خطرات آن را معین کرد و کسب و کارها باید محصولاتی بی‌نقص تولید کنند. بعضی فکر می‌کنند کسب و کارها بابت آسیب ناشی از هر یک از محصولات ناقص‌شان مسئولیت دارند (مسئولیت/کسب و کارها درباره محصولات<sup>۵</sup>)، حال آنکه بعضی برآنند که فقط در مواردی که آسیب ناشی از بی‌توجهی از جانب آنها بوده باشد مسئول خواهند بود (مسئولیت/ در حد رعایت مراقبت<sup>۶</sup>). مسائل دیگری هم راجع به بعضی محصولات، مثل تفنگ و سیگار، شکل گرفته که حتی وقتی نقصان نداشته باشند آسیب‌زا هستند.

در مورد کارکنان، مسئله اصلی حقوق کارکنان است. بعضی منکر حقوق کارکنان هستند و از استخدام به اراده<sup>۷</sup> دفاع می‌کنند: کارکنان در خدمت اراده صاحبکارانی هستند که می‌توانند به صلاحدید خود به کار بگیرند، اخراج کنند، و ترفیع یا تنزیل رتبه بدهند. به همین ترتیب، کارکنان آزادند که از شرایط کار راضی نبودند آن را ترک کنند. استدلال اصلی برای استخدام به اراده آن است که باعث می‌شود زمین بازی برای صاحبکاران و کارکنان برابر باشد. دیگرانی منکر این آموزه هستند و استدلال می‌کنند باید طرف کارکنان را گرفت. به استثناء مواردی مانند نرخ پایین بیکاری یا مهارت‌های بسیار تخصصی، اوضاع به نفع صاحبکار است؛ برای صاحبکار ساده است که نیروی تازه‌ای را جایگزین کسی کند که شغل خود را ترک کرده، اما برای کارکنان سخت‌تر است که بعد از اخراج شغل جدیدی پیدا کنند. با این حساب، برای آنکه زمین بازی برابر باشد، باید حقوقی برای کارکنان قائل شویم. طرفداران حقوق کارکنان اغلب به این حق‌ها نیز اشاره می‌کنند: حق اخراج نشدن بی‌دلیل، حق حریم شخصی، حق امنیت حرفه‌ای، حق اتحادیه‌سازی، حق واکنش به اعمال نادرست، حق مورد تبعیض نبودن، و حق آزار جنسی نشدن.

جهانی‌شدن مسائل دیگری را به دنبال دارد. همزمان با گسترش بنگاه‌های چندملیتی، بحث درباره تفاوت‌های فرهنگی بیشتر شده است. شرکتی را تصور کنید که در کشوری دیگر با دیدگاه‌های متفاوت درباره رشوه یا تبعیض (نژادی یا جنسیتی) فعالیت

1. corporation  
2. marketing  
3. product safety  
4. caveat emptor  
5. strict product liability  
6. due care  
7. employment at will



می‌کند؛ آیا این شرکت باید با ورزدهای محلی کنار بیاید؟ "بیگاری خانه"‌هایی را در نظر بگیرید که در کشوری فقیر و با استفاده از نیروی کار ارزان محصول تولید می‌کند. بعضی معتقدند این کار نوعی استعمار<sup>۲</sup> است که با استثمار مردمانی مستأصل پیش می‌رود؛ دستمزدی که بنگاه‌ها به کارگران می‌پردازند نباید ربطی به محل اقامت آنها داشته باشد. دیگرانی فکر می‌کنند این به اصطلاح بیگاری خانه‌ها به کارگران و کشورهای درگیر در کسب و کارشان منفعت می‌رسانند؛ دستمزد پرداختی آنها با معیارهای محلی بالاست و در نهایت موجب ارتقای اقتصاد و افزایش سطح زندگی کشورهای فقیر می‌شوند. آیا زنان باید همان مشاغلی را به دست بیاورند که مردان؟ (اخلاق فمینیستی)

## ۱- تأملاتی بر برخی اخلاقیات کسب و کار از منظر اخلاق کانتی

با توجه به شرح مختصری که از نظریه اخلاقی کانت و نیز مسائل اخلاقی در باب کسب و کار و تجارت داده شد در اینجا هم برخی مثال‌های و اشارات کانت را تحلیل می‌کنم و هم بر مبنای مبانی او برخی مسائل اخلاق کسب و کار را توضیح می‌دهیم.

### مفهوم ثروت در نظر کانت و آثار آن:

کانت در *درسهای فلسفه اخلاق* مفهوم ثروتمند و ثروت را که اصل و مایه کسب و کار است تحلیل می‌کند همان، ص ۲۴۰. هر گاه دارایی کسی برای رفع نیازهایش کفایت کند، او را ثروتمند می‌نامیم. و اگر علاوه بر قدر کفایت برای رفع نیازهایش، برای اهداف دیگری ثروت داشته باشد، را استطاعت می‌نامیم. و اگر زائد بر نیازهای خود داشته باشد، غنی و اگر بتواند دیگران را هم از ثروت خود ثروتمند سازد، توانگر می‌نامیم. توانگری برای تجمل کافی است. در مقابل اگر کسی به قدر هزینه زندگی ثروت نداشته باشد، فقیر است و اگر به قدر هزینه‌های ضروری زندگی نداشته باشد، بی‌نواست.

به نظر کانت ثروت دو فایده دارد: ما را از دیگران مستقل و بی‌نیاز میکند و در ما توانایی و قدرت اینکه هر چیزی را به دست آورد، ایجاد میکند. اگر پول داشته باشم، میتوانم با فایده رساندن به دیگری بر او غلبه کنم. البته در صورتی که او به من خدمت کند و بخواهد کار خود را در اختیار من قرار دهد.

اما پول به همان نسبت که ما را از دیگران مستقل می‌سازد، نهایتاً به خود وابسته می‌گرداند و همان طور که از دیگران آزاد می‌گرداند، ما را برده خود می‌سازد.

### مثال فروشنده دوران پیش

چنانکه اشاره شد نیت‌محوری نقطه شروع اخلاق کانت است و البته نیت و انگیزه عمل به زعم او فقط و فقط انجام وظیفه است. از این رو کانت کارهایی که مطابق وظیفه انجام می‌گیرد را به دو نوع کارهای از سر وظیفه و کارهای خودخواهانه و مبتنی بر میل تقسیم می‌کند.

به نظر کانت تمییز دادن این نکته زمانی بسیار دشوار است که کاری (معین) با وظیفه مطابقت کند و فرد علاوه بر آن میلی بی‌واسطه و عاجل به آن داشته باشد. و در همین جا مثالی بسیار روشن و جذاب می‌آورد:

فروشنده همیشه موظف است که از گران‌فروشی به خریدار ناآزموده بپرهیزد و به هنگام رونق بازار نیز کاسب زیرک باید گران‌فروشی نکند و نرخ کالایش برای همه ثابت باشد. چنانچه مثلاً کالایش را به کودک به همان بهایی بفروشد که به بزرگتران می‌فروشد. بدین گونه کاسب به همه افراد از روی درستکاری خدمت میکند. ولی برای آنکه باور کنیم کاسب این رفتار را از سر وظیفه و اصول درستکاری پیش گرفته است یا نه اینها کافی نیست، زیرا سود و صرفه خود او (نیز) در خور این رفتار بوده است. در این جا نمی‌توان تصور کرد که کاسب میلی بی‌واسطه به صرفه خریداران داشته است. به نحوی که گویی از روی مهر و محبت (به همگان) هیچ خریداری را بر دیگری رجحان ننهاده است. پس کار مورد بحث در اینجا نه از روی وظیفه و نه از روی میلی بی‌واسطه و عاجل بلکه فقط از روی خودخواهی برخاسته است. (بنیادگذاری، ۳۹۷).

1. sweatshops

2. colonialism



نکات مهمی که این مثال به آنها اشاره دارد به این شرح است:

۱. تنها کاری ارزش اخلاقی دارد که علاوه بر اینکه مطابق با وظیفه است، از سر وظیفه باشد و الا کاری فقط مطابق با وظیفه باشد، اما اراده نیک [ که همان اراده این است که کاری به نیت انجام وظیفه صورت گیرد ] در عقب آن نباشد، ارزش اخلاقی ندارد.
۲. در این مثال کانت به صراحت می‌گوید فروشندگان بسیاری هستند که فروش کالا به قیمت مناسب را به این نیت انجام می‌دهند که خریداران دفعات بعد هم به او مراجعه کرده و از او خریداری کنند، نه اینکه نیت او عمل بر اساس این وظیفه باشد که «کالاها را نباید گران فروخت» و چون نیت او منفعت‌طلبی شخصی است، هر وقت مجالی برای منفعت‌طلبی بیشتر فراهم شود، مثل اینکه کودکی که تفاوت ارزان و گران فروشی را متوجه نیست، (مثال خود کانت) و یا مسافری که فقط یکبار از این فروشنده خریداری می‌کند، تا جای که ممکن است جنس را به قیمت بالاتری می‌فروشد.
۳. داوری در اب اینکه فروشنده آیا علاوه بر عمل مطابق با وظیفه، عملی از سر وظیفه انجام داده است یا نه، از منظر ناظر بیرونی به هیچ وجه ممکن نیست چرا که فعل ظاهری هیچ تفاوتی ندارد. فروشنده‌ای که جنس خود را به قیمت مناسب می‌دهد، معلوم نیست این عمل را به چه نیتی انجام داده است. او فقط خود (و خدایش) می‌داند که آیا علاوه بر این اراده او نیک بوده یا نه، یعنی عمل او از سر وظیفه انجام شده است یا نه.
۴. مثال‌های بعدی کانت در همین قسمت (حفظ جان و خودکشی نکردن، نوع دوستی و همدردی) نکته دیگری را در مثال فروشنده آفتابی می‌کند: اگر کاسی بر اساس نهاد پاک و طبیعت خود و از روی میل به انصاف کالاهايش را به قیمت مناسب بفروشد، باز کاری اخلاقاً ارزشمند انجام نداده است. اگر فروشنده از کاری که می‌کند (به همه افراد با قیمت مناسب می‌فروشد) لذت می‌برد، کار او اخلاقاً ارزشمند نیست، هر چند چنین کاسی نادر است.
۵. راه آزمودن جایی که میلی همراه با انجام وظیفه داریم، از جایی که چنین میلی نیست، آن است که وقتی فروشنده با دشمن خود (یا کسی که قبلاً ضرری به او زده است) تأمل کند آیا به او به قیمت مناسب می‌فروشد یا نه؟

کانت در سه قضیه ابتدایی بنیادگذاری [ ۱. عمل از روی وظیفه اخلاقاً ارزشمند است، ۲. ارزش اخلاقی عملی که از روی وظیفه انجام گرفته است، در نتیجه و مقصود که به آن باید برسد، نیست بلکه به نیت یا اراده‌ای است که به موجب آن عمل صورت گرفته است. ، ۳. وظیفه ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است ] از نیت و مفهوم احترام به قانون نیز سخن می‌گوید و این مفاهیم را در رابطه فروشنده و خریدار هم به خوبی می‌توان به کار برد. آنچه ارزش عمل فروشنده را معین می‌کند، نیت و اراده نیک اوست و این نیت چیزی جز احترام به قانون اخلاق نیست. همان قوانینی که روایت‌های گوناگون امر مطلق و نامشروط را شکل می‌دهند.

### تن فروشی جنسی و فروش اعضای بدن؛ کرامت و شخصیت آدمی

شاید ساده‌ترین بخش اصول اخلاق کانت برای استفاده در اخلاق کسب و کار فرمول دوم یا همان فرمول انسانیت و کرامت آدمی است. این فرمول را به آسانی می‌توان در تمامی شئون فردی و جمعی تجارت و معاملات به کار گرفت. در نخستین کاربرد این فرمول به طور کلی فروشنده به خریدار نباید صرفاً به عنوان وسیله سودرساندن نظر کند. البته خریدار هم نباید چنین رفتاری با فروشنده داشته باشند. این منظر خود مانع بسیاری از رفتارهای غیراخلاقی در کسب و کار می‌شود. فریب دادن در تبلیغات، گران‌فروشی، کم‌فروشی همه مصداقی از وسیله‌انگاری طرفین معامله به هم است. به نظر می‌رسد کانت بین راننده تاکسی و یک اسب سواری بر همین مبنا تمایز می‌گذارد: اولی صرفاً وسیله نیست اما دومی وسیله‌ای صرف در خدمت غایت انسانی است. برده‌داری نیز خلاف کرامت انسانی است. (هر چند کانت در آثار خود از بربرها نژادپرستانه یاد می‌کند).

<sup>۱</sup> کانت در نقد عقل محض و همچنین در بنیادگذاری ما را به این نکته توجه می‌دهد که ما از دو راه با جهان و امور واقع رابطه برقرار می‌کنیم: یا به طرز نظری به عنوان ناظر (observer) وقتی می‌خواهیم فقط جهان را بفهمیم یا به شیوه‌ی عملی و در مقام عامل (agent) وقتی سعی داریم تغییر در جهان ایجاد کنیم و به صورتی در آوریم که فکر می‌کنیم باید باشد.





کانت در *درس‌های فلسفه اخلاق* در بحث اش در باب تکالیف ما نسبت به بدن از لحاظ تمایلات جنسی می‌گوید: "انسان نمی‌تواند ذات خود را به عنوان یک وسیله به کار برد زیرا ذات انسان شیئی نیست. انسان به عنوان یک شیئی ملک خویش نیست. مالکیت انسان نسبت به خود یک مفهوم متناقض است، زیرا انسان از آن جهت که شخص و دارای شخصیت است سوژه ای است که میتواند چیزی به عنوان ملک در تصرف داشته باشد. حال اگر انسان ملک خود بود در آن صورت شیئی می‌بود که می‌توانست ملک خود باشد اما انسان شخص و نه شیئی است. و نمی‌تواند ملک باشد. پس انسان نمی‌تواند شیئی باشد به نحوی که بتواند ملک خود باشد، زیرا غیر ممکن است که موجودی در آن واحد شخص و شیئی باشد. یعنی ملک و مالک هر دو باشد. پس انسان نمی‌تواند خود را به عنوان وسیله به کار برد. او حق ندارد مثلاً یک دندان یا یک عضو بدن خود را بفروشد. حال اگر کسی به قصد منفعت خود را وسیله ارضای میل جنسی دیگران قرار دهد، وقتی خود را مورد خواست و نیاز دیگران قرار داد، در این صورت خود را به عنوان یک شیئی مصرف کرده است و خود را به شیئی تبدیل کرده است. به نحوی که شخص دیگر توانسته است با استفاده از او، میل خود را تسکین دهد. چنانکه گویی از گوشت خوک [برای رفع گرسنگی خود استفاده کرده است. ] این نحوه ارضا کردن میل جنسی عبارت است از هرزگی جنسی. شرم آور است که انسان برای کسب پول در مقابل ارضای تمایل جنسی دیگران برای خود قیمت تعیین کند و شخص خود را کرایه دهد. پس اصل اخلاق این است که انسان ملک خود نیست و حق ندارد با بدن خود هر طور می‌خواهد عمل کند. (*درس‌های فلسفه اخلاق* ص ۲۲۴-۲۲۶).

از این بحث کانت آیا می‌توان نتیجه گرفت که فروش اعضای بدن وقتی که کسی فقیر است، غیرجایز است؟

کانت در *درس‌های فلسفه اخلاق* در بحث از تکالیف انسان نسبت به دیگران تکالیف مربوط به اراده خیر و تکالیف مربوط به مسولیت یا عدالت را از هم تفکیک می‌کند. عالی‌ترین تکلیف مربوط به مسولیت، حرمت نهادن به حقوق دیگران است که می‌توان بسیاری از اخلاقیات کسب و کار را از این اصل استنتاج کرد. انصاف، زیان زدن، فریبکاری و صداقت از مواردی است که در اخلاق کسب و کار می‌تواند به کار رود. در *درس‌های فلسفه اخلاق* (ص ۱۷۲) می‌گوید پایه تمام تکالیف عبارت است از هماهنگی اختیار با غایت ذاتی انسانیت. این مطلب را با چند مثال بیان می‌کند. مثلاً انسان مجاز نیست اعضای بدن خود را بفروشد حتی اگر یک انگشت او را به مبلغ ۱۰۰۰۰ تالر از او بخرند. زیرا اگر چنین بود انسان می‌توانست تمام اعضای بدن خود را بخرد. انسان می‌تواند در اشیاء چون فاقد اختیارند، دخل و تصرف کند، اما در موجوداتی که از اراده آزاد برخوردارند، نمی‌تواند. اگر چنین کند شخصیت خود را به شیئی تبدیل کرده است. و از این طریق اجازه و امکان داده است که با او مانند شیئی رفتار کنند. اصل تکالیف انسان نسبت به خویشتن خویش از باب ترحم به خود نیست بلکه از باب احترام به خود است.

### انصاف

به نظر کانت انصاف حقی است که قدرت الزام و اجبار ندارد. اگر کسی برای من کاری را به ازای مزد تعیین شده‌ای انجام دهد، اما بیش از حد تعیین شده کار انجام دهد حق دارد که به ازای کار اضافی خود مزد طلب کند. اما حق ندارد مرا به پرداخت مبلغ اضافی مجبور کند. (ص ۲۸۹)



## زیان زدن

اگر کسی مرا فریب داده باشد، یا به من دروغ گفته باشد، در صورتی که من هم متقابلاً او را فریب بدهم یا به او دروغ بگویم، حقی از او ضایع نکرده‌ام. اما در مقابل حق کلی انسانیت مرتکب ناحق شده‌ام. چنین کسی نمی‌تواند بر من خرده بگیرد اما من هم حق ندارم در قبال حقوق کلی انسانیت مرتکب چنین عملی بشوم. (۲۹۱).

در معامله و کسب و کار اجرای این ادعای کانت روشن است که دروغ و فریب به زبان فقهی جزو اختیارات است که موجب فسخ معامله می‌شود. البته نفس دروغ‌گویی از نظر کانت رفتاری غیراخلاقی در قبال انسانیت است.

## حق طلبی و انتقام

کانت عقیده دارد حق طلبی غیر از انتقام‌جویی است. انسان ملزم است حقوق خود را مطالبه کند و مراقب باشد که دیگران حق او را پایمال نکنند. حال اگر همین خصلت حق طلبی بیش از حد لازم گسترش یابد، آن را انتقام می‌نامیم. این حالت به خصومت و آرزوی در دروغ برای کسی که حقوق ما را ضایع کرده است، می‌انجامد. حتی اگر ما چیزی بیش از حقوق ضایع شده خود در نظر نداشته باشیم. مثلاً نباید برای جبران مبلغ کمی که فروشنده در معامله‌ای به ما ضرر زده است، آن اقدام کرد. (۲۹۲).

## فریبکاری و اعتماد و صداقت

کانت مفهوم فریبکاری را ذیل تقسیم دشمنی به دشمنی آشکار و مخفیانه می‌آورد. دشمنی مخفیانه و فریبکاری هر گونه اعتمادی را بین انسان‌ها از بین می‌برد. (همان).

در کسب و کار اگر فریبکاری رخ دهد، فرایند کسب و کار در آینده مختل می‌شود. چرا که اصل اعتماد بر گفته‌های فروشنده تضمین کننده معامله‌ای صحیح است.

کانت صداقت را مهم‌ترین تکلیف ما در قبال دیگران می‌داند. بدون این حقیقت معاشرت بین انسان‌ها ممکن نیست. در مورد کسب و کار یکی از مهم‌ترین پرسش‌های اخلاقی آن است که قلمرو صداقت و بیان حقیقت تا کجاست؟

پنهان کاری و فریبکاری چه تفاوتی دارد؟ و خودداری و فریبکاری و حيله چه مرزی دارند؟

کانت این امور را مبتنی بر انسان‌شناسی تحلیل می‌کند. در وجود انسان دو تمایل متقابل نهفته است: از طرفی تمایل به صیانت ذات و از طرف دیگر تمایل به خودنمایی و تظاهر. صیانت ذات ماهیتاً پنهان کاری است و خودنمایی تظاهر است. انسان به لحاظ قصور و ضعف‌هایی که دارد، خود را پنهان می‌کند و مراقب خویش است و از طرف دیگر اهل خودنمایی است.

تمایل به مخفی کاری و حفظ خویش ناشی از این واقعیت است که انسان مایل است نقص‌های خود را بپوشاند چون ما دارای تمایلات و صفات بسیاری هستیم که مورد علاقه دیگران نیست. کانت معتقد است حتی زباله‌ها و فضولات را در خانه خود جای مخصوص می‌گذاریم و کسی را به اتاق خواب و سایر اماکن خصوصی خود نمی‌بریم، گرچه او می‌داند که ما هم مثل خود او دارای چنین اماکن خاص هستیم. صمیمیت و صداقت در این امور کج‌سلیقگی است.

پرهیز و مراقبت در این است که انسان ما فی‌الضمیر خود را بروز ندهد و به این هدف به سکوت می‌توان اما خودداری در عالم دوستی عیب است.

کانت بین خودداری و پنهان کاری فرق می‌نهد. اگر من نخواهم چیزی را آشکار سازم، می‌توانم آن را حفظ و از بیان آن خودداری کنم. (مثلاً لغزش‌های خود را) مرتکب خیانت نشده است. اما مخفی نگه داشتن برخی امور مستلزم سعی و کوشش خاصی است. مثلاً برخی اسرار و پرهیز از خیانت مشکل است. این موارد پنهان کاری است. این اسرار امانت‌هایی است که دیگران به ما سپرده اند و نباید آنها را برای کسی فاش کنیم.

از طرف دیگر بیان مطالب خلاف واقع دروغ است. اما کانت مجاز می‌داند به راهزنی که جای اموال را می‌پرسد، دروغ بگویم چون می‌خواهد از حقیقت سوء استفاده کند.

با این مقدمات آیا در معاملات صداقت و راستگویی بی‌حد و حصر مجاز است؟ ظاهراً مبانی این صفات (دروغ، فریب، پنهان کاری و...) اضرار به غیر است، اگر هر یک از این صفات موجب ضرر یکی از طرفین معامله شود، نادرست است اما در غیر این صورت نیازی به رعایت آنها نیست.



مثلاً اگر فروشنده آنقدر از ویژگی‌های خوب جنس تعریف کند که خریدار در خرید آن جنس ترغیب شود، خلاف اخلاقی صورت نگرفته است، اما در مقابل اگر عیبی را پنهان کند که به هنگام معامله خریدار متوجه آن عیب نشود، قطعاً اخلاقاً درست نیست. حال آیا فریب دادن کسی که ما را فریب داده است، مجاز است؟ اگر می‌دانم در یک معامله طرف مرا فریب می‌دهد، آیا مجازم من هم او را فریب دهم. کانت این کار را بی‌اشکال می‌داند. منتها مسئله او این است که این کار بر خلاف حقوق و از این جهت ممنوع است.

کانت یکی از مهمترین خصلت‌های غیراخلاقی که از آن بحث هم در ضمن آثارش و هم به طور مستقل بحث کرده است، دروغ‌گویی است و آن را از مشکلات فیلسوفان اخلاق می‌داند. به نظر کانت اگر نیاز و ضرورت بتواند سرقت و فریبکاری و آدم‌کشی را توجیه کند، در این صورت کل اخلاق در معرض تباهی خواهد بود. اما وقتی نیاز و ضرورت مطرح باشد، هر کس می‌تواند امور خاصی را برای خود ضروری تلقی کند یا نکند و آنجا که بر اساس قاعده و قانون معلوم نباشد که چه چیزی ضروری است، قواعد اخلاقی قطعیت نخواهد داشت. مثلاً فرض کنید کسی که می‌داند من پول دارم، از من سؤال کند آیا پول همراه داری؟ اگر سکوت کنم، نتیجه می‌گیرد که دارم. اگر بگویم بله آن را از من خواهد گرفت و اگر بگویم نه دروغ گفته‌ام. اینجا چه باید کرد؟ گفته‌های کانت در این باب کمی پریشان و مضطرب است. او در مقاله معروف "دروغ گفتن به انگیزه‌های نوع‌دوستانه" با این دروغ مخالف است. اما در *درس‌های فلسفه اخلاق* دروغ‌هایی که به کسی زیان نرزد و ربطی به کار کسی نداشته باشد، را جایز می‌داند و این را از مصادیق همان خودداری می‌داند (ص ۳۱۰)

پس در مجموع به نظر می‌رسد ملاک کانت برای حرمت و جواز اخلاقی دروغ‌گویی اضرار است. در معامله اگر دروغ‌گویی و حتی سکوت موجب ضرر به دیگری باشد، اخلاقاً مجاز نیست.

آیا برده‌داری و گوشت‌خواری و حیوان‌فروشی از نظر کانت جایز است؟ ملاک کانت در مورد حیوانات آن است که چون آنها وسیله‌های در دست انسان هستند و از خود شعور و آگاهی ندارند و انسان نسبت به آنها غایت است، اگر تکلیفی نسبت به حیوان هم باشد، از باب تکلیف در قبال انسان است. (ص ۳۲۴)

برای اینکه انسانیت انسان خدشه دار نشود، نباید در مورد حیوانات بی‌رحمی کرد. کانت حتی معتقد است ما می‌توانیم از حیوانات بیاموزیم که چگونه نگران کودکان خود هستند.

### انگیزه‌های کسب و کار و اراده نیک

کانت یگانه انگیزه ارزشمند که به کاری ارزش اخلاقی می‌دهد، اراده نیک یا انگیزه وظیفه‌شناسی می‌داند. در مباحث اخلاق کسب و کار آنچه به لحاظ روانشناسی مورد توجه است، خصلت‌هایی همچون سودجویی، حرص، بُردن و برنده شدن و خدمت و رقابت. یکی از اشکالاتی که بر اساس آن اخلاق تجارت مدرن را محکوم می‌کنند، انگیزه سود همراه با طمع‌ورزی است و بنگاه‌های مالی غول‌های اقتصادی غیر اخلاقی به حساب می‌آیند. جدل‌ها بر سر اینکه آیا هدف غایی در فعالیت تجاری حقیقتاً سود است یا تنها وسیله‌ای برای ساماندهی تجارت، پاداش به کارمندان، مجریان و سرمایه‌گذاران است. سود تنها یکی از اهداف متعدد تجارت است. (اخلاق کاربردی، اخلاق تجارت ص ۲۷۴-۵)



منابع:

- اسلامی محمدتقی، دبیر، احمد و علیزاده، مهدی (۱۳۸۶): اخلاق کاربردی؛ چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- جانسون، رابرت، (۱۳۹۵)، فلسفه اخلاق کانت، ترجمه مهدی اخوان، دانشنامه فلسفه استنفورد، انتشارات ققنوس، تهران.
- راس، دیوید، (۱۳۸۶) نظریه اخلاقی کانت، شرحی بر "تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق" کانت، ترجمه محمدحسین کمالی‌نژاد، انتشارات حکمت، تهران
- سالیوان راجر (۱۳۸۹)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌اله فولادوند، انتشارات طرح نو.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۹۴)، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق [گفتاری در حکمت کردار] (ویراست جدید)، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران انتشارات خوارزمی،
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸)، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ چهارم، انتشارات نقش و نگار، تهران.
- کورنر، اشتفان (۱۳۶۷)، فلسفه کانت، ترجمه عزت‌اله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران.
- گایر، پل، (۱۳۹۶)، راهنمای خواندن بنیادگذارری مابعدالطبیعه اخلاق کانت، ترجمه سید علی تقوی‌نسب، انتشارات ترجمان علوم انسانی، تهران.
- Gensler, Harry & Spurgin, Earl, ۲۰۰۸, Historical Dictionary of Ethics, The Scarecrow Press.